

الإسلام ثمرة الأديان الإلهية في الأرض

ومحمد هو عيسى وموسى وإبراهيم
والقرآن هو التوراة والإنجيل وصحف إبراهيم

اسلام، ثمرة اديان الهى در زمين

و محمد (ص)، همان عيسى، موسى و ابراهيم است،
و قرآن، همان تورات انجيل و صحف ابراهيم است

قال تعالى: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ) [\[229\]](#).
حق تعالی می فرماید: (برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید) [\[230\]](#).

وقال تعالى: (قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَوْمِ الدِّينِ إِنِّي نَذِيرٌ مُّبِينٌ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) [\[231\]](#)، (إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى) [\[232\]](#).

و همچنین: (بگو: من در میان فرستادگان بدعتی تازه نیستم و نمی دانم که بر من یا بر شما چه خواهد رفت. من از چیزی جز آنچه به من وحی می شود، پیروی نمی کنم و من جز بیم دهنده ای آشکار، نیستم * بگو: چه می دانید اگر این قرآن از جانب خدا باشد و شما به آن کافر باشید؟ حال آنکه شاهی از بنی اسرائیل بر مثل آن شهادت داد و ایمان آورد، ولی شما گردن کشی می کنید؛ قطعاً خدا مردم ستم کار را هدایت نمی کند) [\[233\]](#) و (قطعاً این سخن در صحیفه های نخستین هست: * صحیفه های ابراهیم و موسی) [\[234\]](#).

الإسلام كدين إلهي لا يختلف عن الدين اليهودي أو النصراني أو الحنفي، وليس شيئاً مبتدعاً، بلى ربما اختلفت بعض تفاصيل التشريع في هذه الأديان وجاء الإسلام ببعض التفاصيل المختلفة بما يناسب مسيرة الإنسانية التكاملية على هذه الأرض. فالعقائد الإلهية لجميع الأديان واحدة، وهي الإيمان بالله وملائكته وكتبه ورسله، فهم أمة واحدة ودعوتهم واحدة.

اسلام به عنوان يك دين الهى تفاوتى با دين يهودى، نصرانى يا حنفى ندارد و چیزی جدید و خود ساخته نیست. البته در برخی تفاصيل تشريع اختلافاتى میان این ادیان وجود دارد و اسلام با برخی تفاصيل متفاوت در راستای حرکت تکاملی انسان بر روی این زمین آمد؛ اما عقاید الهی در تمامی ادیان یکسان است: ایمان به خدا، فرشتگانش، کتابها و فرستادگانش. آنها امتی یکسان هستند و دعوتشان نیز یکسان می باشد.

أما ما يدعيه بعض من أخطأ سمعاً فأساء إجابة بأنّ المسيحية أو غيرها هي دعوة للعزوف عن الحياة المادية والاهتمام بالحياة الروحية فقط، ولذلك فهي فاشلة، والإسلام هو دعوته لإصلاح الروح والجسد معاً ولذلك فهو أصلح. اما برخی که مطالب بد شنیده و بد پاسخ داده اند، ادعا می کنند که مسیحیت یا ادیان دیگر دعوت به روی گردانی از زندگی مادی و منحصرأ پرداختن به زندگی معنوی و روحانی کرده اند، و از همین رو عقیم و ناموفق می باشند، و حال آنکه اسلام فراخوانی برای اصلاح روح و جسم به طور همزمان است و از همین رو برتر می باشد.

أقول: في الحقيقة إنّ هذا ادعاء غير صحيح، وعلى من يريد نشر الإسلام أن يكون ناقداً موضوعياً لا أن يتخبط العشواء، ويسب أنبياء الله ورسله من حيث يعلم أو لا يعلم. بل وينسب إلى الله الجهل وعدم الحكمة بحجة أنه يريد نشر الإسلام. فها نحن اليوم نسمع من بعض علماء المسلمين من يتكلم عن الصهاينة (لعنهم الله) فيقول سليمانهم وهيكلمهم. كلا أيها العزيز بل هو سليماننا وهيكلمنا، فنحن المسلمين أولى

بِالْأَنْبِيَاءِ وَأَثَارِهِمْ مِنَ الْيَهُودِ وَغَيْرِهِمْ، قَالَ تَعَالَى: (إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ
اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ * وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ
يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ
وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ * يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ
تَعْلَمُونَ) [235].

می گویم: در واقع این ادعایی است نادرست. کسانی که در پی نشر اسلام اند
باید به صورت موضوعی به نقد مباحث پردازند نه اینکه سخنان بی پایه و اساس
بر زبان برانند و دانسته یا نادانسته، به پیامبران و فرستادگان خدا نسبت های ناروا
دهند و حتی خداوند را به جهل و نداشتن حکمت متهم سازند!! آن هم با این
استدلال که می خواهیم اسلام را گسترش دهیم! به عنوان مثال امروز می بینیم
برخی علمای اسلام علیه صهیونیست های ملعون صحبت می کنند و می گویند:
سلیمان آنها و هیکل آنها! نه عزیزان من! این درست نیست! بلکه باید بگوئیم:
سلیمان ما و هیکل ما؛ چرا که ما مسلمانان نسبت به انبیا و آثارشان از یهود و
غیر یهود سزاوارتریم!! حق تعالی می فرماید: (در حقیقت نزدیک ترین کسان به
ابراهیم، پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند؛ و خداوند یاور مؤمنان است *
طایفه ای از اهل کتاب دوست دارند شما را گمراه کنند، اما جز خویشتن کس
دیگری را گمراه نمی کنند، در حالی که خود نمی دانند * ای اهل کتاب! چرا
آیات خداوند را انکار می کنید، در حالی که خود گواهی می دهید؟! * ای اهل
کتاب! چرا به حق لباس باطل می پوشانید و حق را کتمان می دارید، در حالی
که خود آگاهید؟! [236].

فالإسلام والمسيحية و اليهودية جميعها أديان سماوية، ومحمد وعيسى وموسى
جميعهم أنبياء، وجميع هؤلاء الأنبياء دعوتهم واحدة، فهم دعوا الناس إلى طريق
الله سبحانه والسير عليه والتوجه إلى الكمالات الروحية والمعنوية، وشرائعهم
(عليهم صلوات ربي) فيها كثير من أحكام المعاملات الشرعية التي من شأنها

إصلاح العالم المادي وترفيه المجتمع الإنساني اقتصادياً واجتماعياً وسياسياً، أمّا ما يلاحظ من كلامهم من كثرة الدعوة إلى التوجه إلى الكمالات الروحية والمعنوية والإعراض عن العالم المادي، فهو ليس إلاّ قضية معادلة لما يرونه عن عزوف الناس عن كمالاتهم المعنوية وتوجههم إلى العالم المادي، وانقطاعهم إليه بشكل غير طبيعي، كما أننا اليوم لا نحتاج توجيه الناس في مجتمعنا الإسلامي إلى العالم المادي وهم على طول الخط منقطعون إليه لا يكادون يبصرون ما وراءه، بل نحن بحاجة لأن ندعوهم إلى التوجه إلى الله، قال تعالى في توبيخ هذه الإنسانية المنقطعة إلى الماديات والعازفة عن الروحانيات: (ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ) [237]، أي يلهم العمل والانغماس في الدنيا.

اسلام، مسيحيت و يهوديت همگی اديان آسمانی اند، و محمد، عیسی و موسی (علیهم السلام) جملگی پیامبر هستند. دعوت همگی این انبیا یکسان است؛ آنها مردم را به راه خداوند سبحان و پیمودن آن و توجه به کمالات روحانی و معنوی فراخوانده‌اند. در شریعت‌های آنها که سلام و صلوات پروردگار بر ایشان باد، احکام معاملات شرعی بسیاری دیده می‌شود که جایگاه این احکام، اصلاح عالم مادی و بالا بردن رفاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی انسانی می‌باشد. اما مطالب بسیاری که در کلام انبیا دیده می‌شود که دلالت دارد بر دعوت به توجه به کمالات روحی و معنوی و روی‌گردانی از عالم مادی دارند، در واقع چیزی نیست جز سوی دیگر معادله! یعنی اینکه انبیا روی‌گردانی مردم از کمالات معنوی و توجهشان و اهتمامشان به این عالم مادی و حتی غرق شدن در آن به صورتی غیرعادی را می‌بینند. همان گونه که امروزه نیازی نیست ما در جامعه اسلامی مان مردم را به این دنیای مادی دعوت کنیم؛ چرا که آنها به طور کامل در مسیر آن قرار دارند و تقریباً چیزی فراتر از آن را نمی‌بینند. بلکه آنچه ما باید به انجام برسانیم این است که آنها را به سوی توجه به خداوند دعوت کنیم. حق تعالی در مذمت این انسانیتی که به طور کامل به سمت مادیات بریده و از مسایل روحانی روی‌گردان شده است،

می فرماید: (واگذارشان تا بخورند و بهره مند گردند و آرزو به خود مشغول شان دارد؛ زودا که خواهند دانست) [238]؛ یعنی اعمال، آنها را مشغول سازد و همچنین غوطه ور شدن در دنیا.

أما ما ورد في كلام الأنبياء - وهو في الحقيقة قليل إذا قورن بما سواه - من توجيه بعض الفئات في المجتمع الإلهي إلى العمل و الكسب و التمتع بما رزقهم الله، فهو لأن شردمة قليلة جداً من المؤمنين ربما يعتقدون أن الله سبحانه يكره لهم التمتع بما رزقهم من الطيبات المادية، كما أن بعض الطفيليين يريد أن يجلس و يتعبد - على ما يدعي - و الناس تأتيه برزقه و تضعه في فمه، و هذا في الحقيقة ليس من الدين في شيء، فهذا طالب راحة يريد أن يجلس في مكان بارد و لا يتعب بدنه، و الفلاح الذي تصهره الشمس يأتيه برزقه و يضعه في فمه.

اما آنچه در کلام انبیا (علیهم السلام) آمده که برخی گروه‌ها را در جامعه‌ی الهی به سوی کار و کسب درآمد و بهره‌مندی از نعمت‌های خداوند فراخوانده است - که در مقایسه با سایر سخنان ایشان، اندک می‌باشد - به این دلیل است که شاید گروه بسیار کوچکی از مؤمنان بر این اعتقاد باشند که خداوند سبحان از اینکه آنها از نعمت‌های پاک مادی بهره‌مند گردند خوشنود نمی‌باشد؛ همانند برخی که سربار و انگل می‌باشند و طبق ادعای خودشان، دوست دارند در گوشه‌ای بنشینند و عبادت کنند و سایر مردم متکفل مخارج ایشان گردند و لقمه در دهانشان بگذارند!! و صد البته این عده هیچ بهره‌ای از دین نبرده‌اند! این‌ها مشتی راحت طلب‌اند که می‌خواهند در جای خنک بنشینند و جسم خود را به زحمت نیندازند اما آن کشاورز آفتاب‌سوخته روزی‌اش را بیاورد و در دهانش بگذارد!



الشورى :13.

- [230] - شورى: 13.
[231] - الأحقاف : 9 - 10.
[232] - الأعلى : 19.
[233] - احقاف: 9 و 10.
[234] - اعلى: 18 و 19.
[235] - آل عمران : 68 - 71.
[236] - آل عمران: 68 تا 71.
[237] - الحجر: 2.
[238] - حجر: 2.